

A Comparative Study of the Relationship between Government Regulation of Religion and Religiosity in Islamic Societies

Mohammadreza Taleban¹

Associate Professor of Sociology, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute,
Tehran, Iran

Received: 04 August 2024 Revised: 05 October 2024 Accepted: 01 January 2025

Abstract

Government regulation of religion can be defined as that part of the laws, rules, policies, and administrative-executive actions of governments that limit, guide, govern, and control the activities of religious individuals, groups, and organizations. This type of regulation relates to the policies or actions of government officials in managing and administering the religious life of citizens as part of the services provided for good governance and ensuring compliance with laws and rules that are observed to achieve desirable activities in a society based on the values promoted by the government. The relationship between the government regulation of religion and religiosity has been at the heart of conflict between the two paradigms governing the sociology of religion, i.e., secularization and the economics/market of religion in the last few decades. The arguments set forth by sociologists advocating the paradigm of secularization led to the hypothesis that government regulation of religion is positively correlated with religiosity. On the other hand, the new paradigm, the economics/market of religion, has presented arguments to prove the hypothesis that government regulation of religion has a negative link to religiosity. In the present research article, the mechanisms linking two variables of government regulation of religion and religiosity are explained in terms of the above two paradigms, i.e., secularization and the economics/market of religion. Then, the conflicting hypotheses are empirically studied with secondary data related to Islamic countries through cross-country analysis over a period of 15 years. The findings

1. Corresponding Author: Email: qtaleban@gmail.com



©2024 The author(s). This is an open access article under the CC BY license:

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

How to cite this article: Taleban, M. (2025). A Comparative Study of the Relationship between Government Regulation of Religion and Religiosity in Islamic Societies. Ferdowsi University of Mashhad Journal of Social Sciences, 22(2), 107-139. Doi: 10.22067/social.2025.85730.1461

lend credit to the hypothesis developed from the theoretical approach of secularization, which confirms the positive link between government regulation of religion and people's religiosity. At the same time, the results of the present research did not provide strong empirical support for the hypothesis of the theoretical approach of economics/market of religion regarding the negative relationship between government regulation of religion and people's religiosity.

Keyword: Government Regulation of Religion, Religiosity, Paradigm of Secularization, Economics/Market of Religion Paradigm, Islamic Countries.



پژوهشی تطبیقی از ارتباط تنظیم حکومتی دین و دینداری در جوامع اسلامی

محمد رضا طالبان (دانشیار جامعه‌شناسی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران)

qtaleb@ gmail.com

چکیده

تنظیم حکومتی دین را می‌توان به آن بخش از قوانین، مقررات، سیاست‌ها و اقدامات اداری-اجرایی حکومت‌ها اطلاق نمود که فعالیت‌های افراد، گروه‌ها و سازمان‌های مذهبی را محدود، هدایت، اداره و کنترل می‌نماید. این نوع تنظیم مربوط به سیاست‌ها یا اقدامات کارگزاران حکومتی در مدیریت و اداره زندگی مذهبی شهروندان به‌عنوان بخشی از خدمات ارائه‌شده در جهت حکمرانی خوب و تضمین پیروی از قوانین و مقرراتی است که به‌منظور دستیابی به فعالیت‌های مطلوب در یک جامعه براساس ارزش‌های مورد قبول حکومت انجام می‌شوند. چگونگی ارتباط بین تنظیم حکومتی دین با دینداری یکی از محورهای مهم منازعه میان دو پارادایم حاکم بر جامعه‌شناسی دین یعنی سکولاریزاسیون و اقتصاد/بازار دین در چند دهه اخیر بوده است. استدلال‌های جامعه‌شناسان ذیل پارادایم سکولاریزاسیون منجر به استنتاج این فرضیه شد که تنظیم حکومتی دین همبستگی مثبت با دینداری دارد. در مقابل، پارادایم جدید اقتصاد/بازار دین استدلال‌هایی برای اثبات این فرضیه اقامه کرد که تنظیم حکومتی دین همبستگی منفی با دینداری دارد. در مقاله پژوهشی حاضر، مکانیسم‌های ارتباطی میان دو متغیر تنظیم حکومتی دین و دینداری از دیدگاه دو پارادایم سکولاریزاسیون و اقتصاد/بازار دین تشریح گردید و سپس، فرضیات متعارض آنها با داده‌های ثانویه مربوط به کشورهای اسلامی از طریق تحلیل بین‌کشوری با واحد تحلیل کشور در یک دوره زمانی ۱۵ ساله مورد واریسی تجربی قرار گرفت. یافته‌های این تحقیق عمدتاً حکایت از تأیید تجربی فرضیه منبعث از رویکرد نظری سکولاریزاسیون مبنی بر ارتباط مثبت تنظیم حکومتی دین با دینداری مردم داشت؛ ضمن آن که نتوانست حمایت تجربی جدی برای فرضیه رویکرد نظری اقتصاد/بازار دین مبنی بر ارتباط منفی تنظیم حکومتی دین با دینداری مردم به‌دست آورد.

واژگان کلیدی: تنظیم حکومتی دین، دینداری، پارادایم سکولاریزاسیون، پارادایم اقتصاد/بازار دین، کشورهای اسلامی.

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیست و دوم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۴، شماره پیاپی ۵۲، صص ۱۳۹-۱۰۷

تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۱۰/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۷/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۴

۱. مقدمه و طرح مسئله

بررسی اجمالی تاریخ جوامع نشان می‌دهد که تاریخ دین یا بهتر بگوییم، تاریخ سازمان‌های مذهبی پیوند محکمی با تاریخ حکومت‌ها داشته است. در بیشتر تاریخ بشر، دین مردم همانندی تامی با دین حاکمان داشته است و غالباً یکی از وظایف حاکم، حمایت همه‌جانبه از دین مردم بوده است. در بسیاری از مناطق جهان، شاه یا امپراتور یا فرمانروا حلقه اتصال زمین و آسمان و عامل پیوند امور الهی و دنیوی به‌شمار می‌رفت. وی می‌بایست مؤسسات، تشکیلات و شخصیت‌های مذهبی را تحت حمایت قرار دهد و از مسجد، کلیسا، معبد، علمای دینی، کاهنان و ... حفاظت کرده و به ارتقا و بهبود سامان دینی جامعه کمک نماید. به‌علاوه، تمامی جشن‌ها به‌ویژه جشن‌های سیاسی مثل مراسم تاجگذاری شاهان ویژگی مذهبی هم داشت. در حقیقت، شاه یا امپراتور یا فرمانروا در بسیاری از مناطق جهان یک وجه روشن مذهبی مانند ادعای «حق الهی» داشت، ضمن آن که وی حافظ شریعت و پشتوانه عملی اجرایی شدن احکام مذهبی بود (ر. ک. واخ، ۱۳۸۰). در دوره مدرن نیز گرچه حمایت حکومت از دین به‌ویژه در کشورهای پیشرفته صنعتی کاهش یافته است، اما بسیاری از محدودیت‌های مذهبی همچنان باقی مانده است. برای مثال، دیوی (۲۰۰۶: ۱۸۲) تصریح می‌نماید که در دهه‌های پایانی قرن بیستم بسیاری از جنبش‌های نوپدید مذهبی توسط برخی حکومت‌های اروپایی ممنوع و سپس پیروانشان مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. گیل (۲۰۰۸) نیز به برخی مقررات یا تنظیمات تحمیل‌شده به گروه‌های مذهبی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف در کشورهای پیشرفته صنعتی استناد می‌کند. به‌صورت مستقیم‌تر نیز برخی حکومت‌ها با ممنوعیت فعالیت مبلغین مذاهب دیگر یا ممنوعیت آموزش برخی آموزه‌های مذهبی نامطلوب، به‌دنبال حفظ انحصار یا اقتدار مذهب مطلوب‌شان بوده‌اند. حتی اگر ورود مذاهب جدید به جامعه نیز به‌طور مستقیم ممنوع نشده باشد، برخی حاکمان از سیاست‌گزینی مبنی بر لزوم تثبیت نام همه گروه‌های مذهبی در حکومت استفاده می‌کنند تا از ورود مذاهب نامطلوب به جامعه‌شان جلوگیری نمایند. همچنین، هنگامی که کنترل

مستقیم گروه‌های مذهبی توسط حکومت با شکست مواجه شود، قوانین به‌ظاهر غیردینی نیز می‌تواند به‌گونه‌ای اجرا شود که به نفع برخی مذاهب و به ضرر سایرین باشد (نورث، ۲۰۱۴: ۴۸۹).

به همین سیاق، با اندکی تأمل در تاریخ جوامع روشن خواهد شد که ارتباط دین با مسئله تنظیم^۱ ارتباطی دوگانه یا دوسویه بوده است. از یک سو، دین همواره به‌عنوان عامل تنظیم حیات اجتماعی آدمیان عمل نموده است؛ و از سوی دیگر، به‌عنوان موضوع و هدف تنظیم نیز در معرض انواع تنظیمات کارگزاران داخلی و خارجی قرار گرفته است. به عبارت دیگر، دین اگرچه همیشه نقش مهمی در تنظیم جنبه‌های مختلف حیات اجتماعی در تاریخ بشر داشته است، ولی خودش نیز متعلق و هدف تنظیم و کنترل توسط کارگزاران مختلف اجتماعی به‌ویژه حکومت‌ها بوده است. لذا، درک جامعه‌شناسانه از دین باید مسائل مربوط به تنظیم را از هر دو حیث فاعلی و مفعولی دین مدنظر قرار دهد. باوجوداین، در مطالعه حاضر به اقتضای موضوع مورد پژوهش تأکید ما صرفاً به وضعیت‌هایی است که دین در درون جوامع، مفعول تنظیم توسط حکومت‌ها قرار گرفته است. در حقیقت، وقتی به مسئله تنظیم دین در تاریخ جوامع می‌نگریم متوجه خواهیم شد که تنظیمات مذهبی می‌تواند صورت‌های مختلفی داشته باشد که آنها را می‌توان در دو دسته کلی رسمی/حکومتی و غیررسمی/اجتماعی جای داد. تنظیمات مذهبی رسمی/حکومتی براساس آیین‌نامه‌های قانونی یا مقررات رسمی عمل می‌کنند. برای مثال، می‌توان به تصمیمات حکومت‌ها در اعطای معافیت‌های مالیاتی و تخصیص بودجه عمومی به برخی گروه‌ها یا مؤسسات مذهبی و حتی چهره‌های شاخص مذهبی اشاره کرد. تنظیم غیررسمی/اجتماعی به‌طور کلی به مجموعه هنجارهای عرفی اطلاق می‌شود که فعالیت‌های مجاز و غیرمجاز را برای افراد، گروه‌ها یا سازمان‌های مذهبی و همچنین، مجازات‌ها یا پاداش‌های اجتماعی مربوط به چنین فعالیت‌هایی را مشخص می‌کند. این هنجارهای عرفی نیز همانند هنجارهای رسمی حکومتی برای محدود کردن فعالیت‌ها یا اقداماتی است که سلامت عمومی،

امنیت، رفاه یا بهزیستی جامعه را تهدید می‌کند. در این راستا، تنظیمات مذهبی اجتماعی یا غیرحکومتی ارجاع به تأثیرات کنترلی نهادهای اجتماعی مستقل از نهاد دولت و کارگزاران غیرحکومتی مثل روحانیون، اجتماعات مذهبی، سازمان‌ها و تشکل‌های مذهبی، احزاب سیاسی مذهبی، و اشخاص مذهبی دارد که براساس رویه‌ها و روش‌های کمتر رسمی یا غیررسمی تأثیرگذاری زیادی در شکل دادن به اقبال یا ادبار مردم به برخی مذاهب دارند. لازم به ذکر است که در تمام روش‌های مختلف تنظیمی، دین یا مذاهب مختلف در یک جامعه در معرض تلاش‌هایی برای کنترل و کانالیزه شدن از طریق دسته‌بندی مذاهب و تأیید یا تکذیب اعتقادات، اظهارات، اعمال، رویه‌ها و صورت‌های سازمانی‌شان قرار می‌گیرد. برخی از این رویه‌ها و فرآیندهای تنظیمی به‌طور کلی برای مرجح دانستن دین بر غیردین در جامعه تعبیه شده‌اند، درحالی‌که سایر رویه‌ها و فرآیندهای تنظیمی معطوف به تحقق این امر هستند که فقط برخی از مذاهب یا یک دین خاص در جامعه می‌تواند از مزایا یا امتیازات اجتماعی برخوردار باشند. البته، باید گفت که تنظیم دین - و همچنین تنظیم توسط دین - در زمان‌ها و مکان‌های مختلف همیشه موفقیت‌آمیز نبوده و همواره با مقاومت‌های برخی افراد و گروه‌های اجتماعی در جامعه روبه‌رو بوده است.

از سویی دیگر، هنگامی که توجه و تأکید به وضعیت‌هایی است که دین در درون جوامع، مفعول تنظیم حکومتی قرار می‌گیرد، یکی از نکات مهم در این خصوص را می‌توان در قالب این پرسش مطرح کرد که «آیا دخالت رسمی حکومت در عرصه دین در بلندمدت دینداری مردم آن جامعه را تضعیف می‌نماید یا تقویت؟».

مروری بر ادبیات جامعه‌شناسی دین حکایت از آن دارد که از حیث آکادمیک در مورد پاسخ به پرسش مزبور هیچ اتفاق نظری وجود ندارد. برخی جامعه‌شناسان دین استدلال نموده‌اند که انحصار حکومتی دین یا حمایت فعالانه یک حکومت از مذهبی خاص احتمال تضعیف دینداری مردم آن جامعه را افزایش می‌دهد و در مقابل، استدلال‌های دیگری اقامه شده است مبنی بر اینکه تنظیم حکومتی دین یا وجود حکومتی که با وضع قوانین و مقررات تنظیمی‌اش از ورود مذاهب رقیب در

جامعه ممانعت به عمل می‌آورد، موجب حفظ و احتمالاً رشد دینداری مردم می‌گردد (ر. ک. دی‌گراف و دیرک، ۲۰۱۳؛ نورث، ۲۰۱۴؛ استارک و کورکوران، ۲۰۱۹).

از این رو، هدف اولیه و اصلی این پژوهش ارزیابی سیستماتیک یا آزمون تجربی پاسخ‌های متعارض در خصوص چگونگی تأثیر تنظیم دینی حکومت‌ها بر دینداری مردم است. به عبارت دیگر، پژوهش حاضر در وهله اول حول محور این مسئله عام و برای پاسخ به این پرسش کلیدی سازمان داده شد که تنظیم حکومتی دین در جوامع چه تأثیری بر دینداری مردم می‌گذارد؟ البته، با توجه به توضیحاتی که در بخش «روش، جمعیت و داده‌ها» آمده و مسئله تحقیق را در سطح تجربی محدود به کشورهای اسلامی نموده است، مسئله عام اولیه بر این مسئله خاص حمل شد که تنظیم حکومتی دین در جوامع اسلامی چه تأثیری بر دینداری مردمانشان می‌گذارد؟

۲. مبانی نظری پژوهش

تذکر این نکته حائز اهمیت اساسی است که ردیابی تبیین‌های نظری در خصوص پیامدهای مذهبی ناشی از تنظیم حکومتی دین، لاجرم ما را به مجادله «تکثرگرایی - مشارکت مذهبی» میان دو پارادایم «سکولاریزاسیون» و «اقتصاد/بازار دین» در جامعه‌شناسی دین می‌کشاند. در واقع، عمده رویکردهای نظری جامعه‌شناختی برای بررسی عواقب ناشی از تنظیم مذهبی در جوامع، حول محور چگونگی ارتباط میان تکثرگرایی مذهبی با مشارکت دینی مطرح گردیده است. دلیل این امر را می‌توان از دو قضیه نظری استنتاج نمود: اولاً، تکثرگرایی مذهبی تأثیرات مهمی بر دینداری مردم یک جامعه می‌گذارد؛ و ثانیاً، تنظیم حکومتی دین موجب کاهش یا حذف تکثرگرایی مذهبی می‌گردد. در این راستا، دیدگاه سنتی در بین جامعه‌شناسان دین ذیل پارادایم سکولاریزاسیون این بود که تکثرگرایی مذهبی یا حضور همزمان آموزه‌های مختلف مذهبی در یک جامعه موجب تضعیف اعتبار همه مذاهب می‌شود. در این دیدگاه، دین در جوامعی قوی‌تر خواهد بود که مردم به‌خاطر روبه‌رو

شدن با مذاهب مختلف رقیب دچار حیرت و سرگردانی نشوند. همان طور که جامعه‌شناس برجسته دین، پیتر برگر توضیح داده است:

وظیفه سنتی دین عبارت بوده است از ساخت یک جهان مشترک که در آن، سرتاسر حیات اجتماعی معنایی غایی برای همه افراد پیدا می‌کند (برگر، ۱۹۶۹: ۴-۱۳۳).

این وضعیت فقط در جوامعی می‌تواند رخ دهد که یک نهاد مذهبی منفرد، غالب باشد تا بتواند یک سایبان مقدس - یا یک چشم‌انداز جهانشمول مذهبی - را بر سرتاسر جامعه بگستراند. همان طور که دورکیم عقیده داشت که در جامعه‌ای که چندین گروه مذهبی با یکدیگر در رقابت هستند، دین کمتر می‌تواند حکمفرمایی کند (استارک و فینک، ۲۰۰۰: ۳۱)؛ برگر نیز استدلال نمود که در جوامع یا مناطقی که چندین مذهب رقیب و ناسازگار وجود دارند، «دین» اعتبار و ساختار باورپذیری انحصاری و بالتبع، قدرت قبلی‌اش را از دست می‌دهد و به نوعی از کالاهای مصرفی تقلیل پیدا می‌کند که مردم آزادند اگر آن را مناسب دیدند، انتخابش کنند.

اگر ساختار باورپذیری مذهبی فراگیر و بادوام باشد، جهان مذهبی که از این طریق حفظ می‌شود در آگاهی افراد نیز فراگیر و بادوام خواهد بود. در حالت بهینه، «جهان مذهبی» مسلم پنداشته شده و پذیرفته خواهد شد. با این حال، هر چه این ساختار باورپذیری تضعیف گردد، واقعیت ذهنی جهان مذهبی نیز مورد چون و چرا قرار می‌گیرد و عدم اطمینان، ظاهر خود را نشان می‌دهد (برگر، ۱۹۶۹: ۱۵۰).

برای مثال، اگر مسلمانی معتقد باشد که آموزه‌های اسلام به همان اندازه آموزه‌های مسیحیت یا آیین هندو صادق است، لاجرم باید نتیجه بگیرد که رابطه میان آموزه‌های اختصاصاً اسلامی و درست بودن یا اعتبار واقعی‌شان، بسیار ضعیف است؛ و همین نکته درباره پیروان همه ادیان دیگر نیز صادق است. به عبارت دیگر، برای آن که فردی یک دین یا مذهب خاص را با تمام وجود بپذیرد،

باید آن را چنان ببیند که گویی درکی معتبرتر از سایر ادیان و مذاهب نسبت به عالم و رابطه فرد با عالم به دست می‌دهد. پلورالیسم یا تکثرگرایی مذهبی، همین ساختار اعتبار و باورپذیری مذاهب را برای افراد تضعیف می‌کند که نتیجه‌اش، کاهش دینداری یا مشارکت مذهبی خواهد بود. خلاصه آن که، پلورالیسم یا تکثرگرایی مذهبی از طریق مکانیسم ساختار باورپذیری یا موجه‌پذیری دین است که موجب می‌گردد تا دینداری مردم کاهش یابد: هر چه جهان‌بینی‌های مذهبی بیشتری در یک جامعه وجود داشته باشند، هر یک از آنان کمتر موجه به نظر می‌رسند و موجب افول اعتقادات و اعمال مذهبی خواهند شد.

ماحصل تمامی این استدلال‌های ذیل پارادایم سکولاریزاسیون تأکید بر این نکته است که تنها انحصارهای مذهبی در جوامع‌اند که می‌توانند حافظ اعتقادات مذهبی مردم باشند و در صورت از بین رفتن انحصار مذهبی و رشد پلورالیسم یا پذیرش تکثرگرایی مذهبی در یک جامعه، کل حیات دینی در آن جامعه صدمه خواهد دید. به عبارت دیگر، میزان قدرت و اقتدار دین در یک جامعه بستگی به میزان فراگیری‌اش در سرتاسر جامعه، انحصار بلامنازع‌اش بر آن جامعه و حق منحصربه‌فردش در تفسیر و معتبر شمردن گزاره‌های مربوط به امور دینی دارد. لذا، تنوع یا تکثر مذهبی در یک جامعه با تضعیف ویژگی‌های پیش‌گفته در خصوص قدرت و اقتدار دین، دینداری مردم را تضعیف می‌کند و به همین دلیل، تنظیم حکومتی دین یا وجود حکومتی که با وضع قوانین و مقررات تنظیمی‌اش از ورود مذاهب رقیب در جامعه ممانعت به عمل می‌آورد موجب حفظ و احتمالاً رشد دینداری مردم در درازمدت می‌گردد. بدین ترتیب، از مجموعه استدلال‌های اقامه شده توسط جامعه‌شناسان دین در پارادایم سکولاریزاسیون می‌توان این فرضیه را منطقاً استنتاج نمود که «تنظیم حکومتی دینی همبستگی مثبت با دینداری مردم دارد».

از آن طرف، پارادایم جدید «اقتصاد/بازار دین» به‌عنوان خصم پارادایم قدیمی سکولاریزاسیون در جامعه‌شناسی دین استدلال کرد که مکانیسم علی‌کلیدی در تبیین رابطه میان پلورالیسم یا تنظیم

مذهبی با دینداری مردم اساساً ساختار باورپذیری یا موجه‌پذیری دین نیست؛ بلکه «رقابت» است. به عبارت دیگر، رقابت میان سازمان‌های مذهبی در یک جامعه را بایستی مکانیسم علی اصلی در برانگیختگی مشارکت مذهبی و سرزندگی دینی محسوب نمود. در حقیقت، دریافت نظری مربوط به تأثیر سیاست‌ها و اقدامات تنظیمی حکومت‌ها بر دینداری افراد عمدتاً متعلق به رویکرد نظری «اقتصاد/بازار دین» است که منطق این تأثیر را در مکانیسم علی «رقابت مذهبی» در یک جامعه در تولید عوامل انگیزشی برای فعال‌گرایی دینی و بسیج مذهبی نهفته می‌داند. این دریافت نظری در خصوص توضیح چگونگی ارتباط سطح کلان تنظیم حکومتی دین با مشارکت مذهبی یا دینداری مردم توسط پارادایم اقتصاد/بازار دین آمده است بر پایه سه قضیه زیر استوار شده است (استارک و فینک، ۲۰۰۰: ۲۰۱-۱۹۸):

قضیه اول) به میزانی که اقتصاد دین یک جامعه در کنترل قدرت سیاسی نباشد، یعنی تنظیم نشده^۲ باشد، تمایل به تکثرگرایی مذهبی در آن زیاد خواهد بود. یک بازار مذهبی کنترل نشده دلالت بر آن دارد که حکومت به هیچ مذهبی یارانه نمی‌دهد و رقابت بین مذاهب مختلف را محدود نمی‌سازد. در اینجا، پلورالیسم یا تکثرگرایی مذهبی به تعداد مذاهب یا بنگاه‌های مذهبی فعال در درون یک اقتصاد دین دلالت دارد. هر چه تعداد مذاهب یا بنگاه‌های مذهبی که سهم قابل اعتنایی در بازار دارند، بیشتر باشد؛ میزان یا درجه تکثرگرایی بیشتر خواهد بود. به عبارت دیگر، افزایش مذاهب یا بنگاه‌های مذهبی در یک جامعه به معنای پلورالیسم یا تکثرگرایی بیشتر خواهد بود.

۱. در مقام تعریف، اقتصاد دین متشکل است از همه فعالیت‌های دینی‌ای که در یک جامعه روی می‌دهد؛ یعنی، «بازاری» از هواخواهان یا مشتریان بالقوه و بالفعل؛ یک یا چند سازمان مذهبی («مؤسسات تجاری») که خواهان جذب یا حفظ کردن هواخواهان هستند؛ و فرهنگ دینی («محصولات یا کالاها») که به وسیله سازمان‌های مذهبی عرضه می‌شوند.

2. Unregulated

قضیه دوم) ظرفیت یا توانایی یک مذهب یا بنگاه مذهبی واحد برای به انحصار درآوردن اقتصاد دین یک جامعه بستگی به درجه‌ای دارد که حکومت از نیروی اجبار خویش برای کنترل و تنظیم اقتصاد یا بازار دین آن جامعه استفاده می‌کند.

قضیه سوم) به میزانی که اقتصاد دین یک جامعه کنترل نشده و رقابتی باشد، سطوح کلی میزان مشارکت مذهبی مردم بالا خواهد بود. برعکس، در نبود رقابت، مذهب غالب یا انحصاری در جامعه برای تأمین تلاش‌های بازاریابی بسیار بی‌کفایت و ناکارآمد خواهد شد، و نتیجه‌اش پایین آمدن سطح کلی مشارکت مذهبی خواهد بود.

این قضیه سوم بر یک نکته کلیدی یا جوهر رویکرد نظری اقتصاد/بازار دین تأکید دارد مبنی بر آن که تکثرگرایی مذهبی (حضور چندین عرضه‌کننده کالاهای مذهبی) فرصت‌های انتخاب و رقابت را افزایش می‌دهد، و به مصرف‌کنندگان طیف گسترده‌تری از کالاهای مذهبی را ارائه می‌کند و عرضه‌کنندگان را وادار می‌نماید که پاسخگوتر و کارآمدتر شوند. به عبارت دیگر، رقابت میان گروه‌های مختلف مذهبی در هر جامعه است که موجب برانگیختن تلاش‌های بیشتر برای حفظ و جذب پیروان می‌شود. در جوامعی که انحصار مذهبی غالب است (= فقدان رقابت) یا به وسیله مقررات و تنظیمات شدید حکومتی و غیرحکومتی موانعی جدی برای رقابت مذهبی ایجاد می‌گردد؛ نه تنها فرصت انتخاب‌های مذهبی اندکی وجود خواهد داشت، بلکه بسیاری از مردم به تنها گزینه انتخابی‌شان یا چند گزینه معدود انتخابی که تناسبی با ذائقه‌شان ندارد، جواب رد خواهند داد. همین عدم پذیرش یک یا چند گزینه انتخابی محدود موجود است که موجب پایین آمدن سطح کلی دینداری و مشارکت مذهبی در یک چنین جوامعی می‌شود. از این رو، تنظیم حکومتی دین یا وجود حکومتی که با وضع قوانین و مقررات تنظیمی‌اش سعی در حفظ و تداوم انحصار برای دین رسمی دارد و مانع از رقابت آزاد مذهبی در جامعه می‌گردد، موجب افول دینداری مردم خواهد شد.

پس در جامعه‌شناسی کلان با واحد تحلیل «کشور»، پیش‌بینی اصلی پارادایم یا رویکرد نظری اقتصاد/بازار دین آن است که کشورهای واجد سطح پایین مقررات برای کنترل یا تنظیم مذهبی، تولیدکنندگان بیشتری را برای عرضه کالاهای جذاب مذهبی دربر خواهند داشت؛ و به همین دلیل، التزام و مشارکت مذهبی مردمانشان بالاتر از کشورهای خواهد بود که واجد مقررات زیاد برای کنترل یا تنظیم مذهبی هستند. این پیش‌بینی نظری را می‌توان به‌سادگی به این فرضیه قابل آزمون تجربی تحویل داد که «تنظیم حکومتی دین همبستگی منفی با دینداری مردم دارد» یا به‌صورت مشخص‌تر «تنظیم حکومتی دین در جوامع اسلامی همبستگی منفی با دینداری مردمانشان دارد». همان‌طور که ملاحظه می‌شود، دو دیدگاه نظری رقیب در جامعه‌شناسی دین دو فرضیه متضاد ارائه نموده‌اند که نیازمند آزمون‌های تجربی سیستماتیک برای واری اعتبار هر یک از آنهاست.

۳. روش، جمعیت و داده‌ها

روش مورد استفاده برای واری تجربی فرضیات تحقیق یا مدعاهای نظری در پژوهش حاضر روش «تطبیقی کمی»^۱ یا «تحلیل بین‌کشوری» است. هدف اصلی این روش، واری تجربی تئوری‌ها و تبیین‌های پهن‌دامنه اجتماعی و دستیابی به گزاره‌های هرچه عام‌تر درخصوص سیستم‌ها یا واحدهای کلان اجتماعی است. البته، از آنجاکه در مطالعات بین‌المللی این احتمال وجود دارد که سنت‌های دینی متفاوت (مسیحیت، یهودیت، بودایی، اسلام، ...) یا بلوک‌های عمده فرهنگی در جهان تأثیر معناداری بر نتایج به‌دست آمده درخصوص التزام مذهبی مردمان کشورهای مختلف داشته باشد، بهتر دیده شد که جمعیت این تحقیق را به بلوک فرهنگی کشورهای مسلمان محدود نماییم. این نوع مقایسه محدودتر در سطح کلان و به‌صورت بین‌کشوری مبتنی بر طرح تحقیق «شبه‌ترین نظام‌ها»^۲ است که تلاش دارد تا مشکل و خطای ناشی از «تورش انتخاب» را کمینه سازد. لازم به توضیح است

1. Quantitative Comparative Method
2. Cross-National Analysis
3. Most similar systems

که در طرح شبیه‌ترین نظام‌ها، سیستم‌ها یا کشورهایی با هم مقایسه می‌شوند که واجد تعداد زیادی ویژگی‌های مشترک‌اند تا از این طریق، برخی تفاوت‌های ذی‌مدخل خنثی یا کنترل و برخی دیگر برجسته شوند. به عبارت فنی‌تر، در طرح شبیه‌ترین نظام‌ها تلاش می‌شود تا به وسیله انتخاب موردهای نسبتاً مشابه، در متغیرهای مستقل دخل و تصرف نمود و از این طریق به کنترل واریانس نامربوط پرداخت (پیترز، ۱۹۹۸: ۳۸). در روش‌شناسی مطالعات تطبیقی در علوم اجتماعی معمولاً از مطالعات منطقه‌ای (مثلاً اروپای غربی، یا آمریکای لاتین، یا خاورمیانه) یا مطالعات مربوط به کشورهای عضو یک بلوک فرهنگی - دینی (مثل کشورهای مسلمان یا کشورهای کاتولیک) به‌عنوان مهم‌ترین نوع این طرح تحقیق نام برده شده است.

نکته روشی نهایی آنکه، واحد و سطح تحلیل در این پژوهش به ترتیب عبارت از «کشور» و «جهان اسلام» بوده؛ ضمن آنکه، واحد مشاهده در پژوهش حاضر «کشور/سال» با طرح تحقیق «مقطعی» برای دوره زمانی ۱۵ ساله ۲۰۰۰ الی ۲۰۱۴ میلادی بوده است.

۳. ۱. مفهوم‌سازی

۳. ۱. ۱. دینداری

برای تعریف مفهوم دینداری ابتدا ضروری است که مفهوم دین تعریف شود. «دین» عبارت از مجموعه تعالیم و دستوراتی است که بنا به عقیده معتقدانش از جانب یک منبع قدسی و مافوق‌بشری برای انسان‌ها فرستاده شده است. از آنجا که دینداری عبارت است از سطوحی که فرد به تعالیم و دستورات دینی التزام دارد، با توجه به حیطه‌های وجودی انسان‌ها، این التزام در قالب باورها، احساسات، و رفتارهای فرد بازتاب می‌یابد. براین اساس، دینداری را می‌توان به دو نوع التزام عینی (رفتاری) و ذهنی (اعتقادی و عاطفی) تقسیم کرد. التزام عینی دینداری ارجاع دارد به کلیه رفتارها و اعمال معطوف به امر قدسی یا خداوند که توسط سازمان مذهبی مشروع در جامعه، مشخص و

توصیف شده‌اند. یک چنین رفتارهایی دربردارنده کلیه صورت‌های فردی و جمعی مشارکت در اعمال دینی است. التزام ذهنی دینداری دربردارنده اعتقاد به و/ یا شناخت توصیفات و تبیین‌های تأیید شده توسط یک سازمان مذهبی و داشتن عواطف و احساسات مساعد نسبت به آن است (استارک و فینک، ۲۰۰۰: ۱۰۳).

درخصوص سنجش دینداری لازم به ذکر است که یکی از مهم‌ترین موانع و مشکلات در مطالعات بین‌کشوری در سطح جهانی به تعداد زیاد مفقوده‌ها برمی‌گردد. البته، محدودیت‌های مربوط به کمیّت و کیفیت داده‌های ثانویه، معضل آشنای تحقیقات بین‌کشوری است. «پیمایش جهانی ارزش‌ها» که گسترده‌ترین پیمایش بین‌کشوری در سطح جهان است، فقط کمتر از نیمی از کشورهای جهان و کمتر از یک‌سوم کشورهای جهان را در هر دوره زمانی مشمول مطالعه نموده است.^۲ علاوه بر این، کشورهای مشمول این مطالعه بین‌المللی نیز به شدت به سوی کشورهای غربی و توسعه‌یافته صنعتی تورش داشته‌اند. بنابراین، مبنا قرار دادن یک مطالعه بین‌کشوری درخصوص دین با اتکای صرف بر داده‌های برآمده از پیمایش جهانی ارزش‌ها (مثل، مطالعه نوریس و اینگلهارت، ۲۰۰۴، ۲۰۱۱) احتمالاً واجد مشکلات جدی از حیث «تورش انتخاب» است. به همین دلیل، در تحقیق حاضر تلاش شد تا با استفاده از چندین منبع داده‌ها، تعداد مفقوده‌ها را حتی المقدور کمینه سازیم. بدین ترتیب، داده‌های مربوط به متغیرهای دینداری از موج‌های پنجم و ششم «پیمایش جهانی ارزش‌ها» (۹-۲۰۰۵ و ۱۴-۲۰۱۰ میلادی)؛ «شاخص دینداری گالوپ از وضعیت جهان» (اسمیت، ۲۰۰۹)؛ و «اشکال گوناگون ادیان جهانی» (جانسون و گریم، ۲۰۱۳) اخذ گردید. در این راستا، هر چند محدودیت‌های ذاتی در داده‌های ثانویه موجود دست همه محققان بین‌کشوری را در استفاده مناسب از گویه‌ها یا معرف‌های چندگانه مطلوب برای سنجش دینداری جامعوی می‌بندد، در نهایت توانستیم از چهار گویه موجود

1. Missing

۲. تعداد کشورهای مورد مطالعه در «پیمایش جهانی ارزش‌ها» در دوره زمانی ۲۰۰۴-۱۹۹۹ میلادی معادل با ۴۱ کشور، ۲۰۰۹-۲۰۰۵ میلادی ۵۸ کشور، و ۲۰۱۴-۲۰۱۰ میلادی ۶۰ کشور بوده است.

در پیمایش‌های جهانی مذکور (اهمیت دین در زندگی روزمره پاسخگویان، میزان شرکت در مراسم مذهبی، میزان اعتماد پاسخگویان به سازمان‌های مذهبی خودشان، و چگونگی هویت‌یابی مذهبی فرد) برای این مهم استفاده نماییم.

به جز متغیر اول (اهمیت دین در زندگی روزمره) بقیه این متغیرهای سطح کشوری براساس نسبت پاسخگویانی ساخته شد که در یک کشور خاص به این سؤالات، جواب مثبت داده بودند. متغیر اهمیت دین در زندگی روزمره نیز براساس جمع نسبت کسانی که پاسخ «مهم» و «خیلی مهم» داده بودند، ساخته شد. بدین ترتیب، هر یک از چهار متغیر معرف دینداری عبارت شدند از کسری اعشاری بین صفر تا یک که میانگین ملی را نشان می‌دادند. از آنجا که معرف‌های یک شاخص ترکیبی معمولاً نقش یا وزن یکسانی در سنجش مفهوم مورد نظر ندارند، شاخص دینداری در تحقیق حاضر نیز از ترکیب وزنی متغیرهای مذکور براساس تکنیک «تحلیل مؤلفه‌های اصلی»^۱ در تحلیل عاملی ساخته شد.

۳. ۱. ۲. تنظیم حکومتی دین^۲

مفهوم تنظیم حکومتی دین در تحقیق حاضر به معنای مجموعه‌ای از قوانین، مقررات، سیاست‌ها و اقدامات اداری-اجرایی حکومت‌ها تعریف شده که در تضاد با فعالیت‌ها، مشاغل و یا انتخاب یک یا چند مذهب قرار می‌گیرد. از حیث عملیاتی نیز مفهوم تنظیم حکومتی دین براساس مجموعه داده‌های «دین و دولت»^۳ مورد سنجش قرار گرفت. این مجموعه عظیم از داده‌ها طراحی گردیده است تا سیاست‌های مذهبی حکومت‌ها در اشکال و انواع مختلف حمایت‌کنندگی، محدودکنندگی، و هرگونه تأثیر دیگر را تدوین و گذارنداری نماید. لازم به ذکر است که مجموعه داده‌های دین و دولت (دور سوم) دربردارنده داده‌های سالانه برای سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۴ میلادی برای ۱۸۳ کشور

1. Principal Component Analysis
2. Government Regulation of Religion
3. Religion and State dataset

جهان بوده که کلیه کشورهای با جمعیت بالای ۲۵۰ هزار نفر و نمونه‌گیری از کشورهای با جمعیت کمتر را شامل می‌شود. سه شاخص عمده در این مجموعه داده‌ها که در راستای موضوع این پژوهش بوده و معطوف به دخالت تنظیمی حکومت‌ها در دین است عبارتند از: «تبعیض مذهبی»؛ «محدودیت‌های مذهبی»؛^۱ و «قانونگذاری مذهبی».^۲ لازم به ذکر است که این سه شاخص تشکیل‌دهنده سازه «تنظیم حکومتی دین» مجموعاً با ۱۱۷ معیار یا معرف مختلف ساخته شده‌اند (۳۶ معیار یا معرف برای سنجه تبعیض مذهبی؛ ۲۹ معیار یا معرف برای سنجه محدودیت‌های مذهبی؛ و ۵۲ معیار یا معرف برای سنجه قانونگذاری مذهبی).^۳

مطابق توضیحات آورده شده، «تبعیض مذهبی» به سنجش محدودیت‌های حکومتی می‌پردازد که بر سازمان‌ها یا مؤسسات مذاهب اقلیت و انجام مراسم توسط آنان اعمال می‌شود، بدون آنکه کاری به مذهب اکثریت داشته باشد. از آن طرف، «محدودیت‌های مذهبی» به سنجش محدودیت‌های حکومتی می‌پردازد که بر روی کلیه مذاهب موجود در یک جامعه یا مذهب اکثریت اعمال می‌شود. در نهایت، «قانونگذاری مذهبی» به سنجش میزان حمایت حکومت از یک دین یا مذهب خاص می‌پردازد که این حمایت می‌تواند مشتمل بر قانونگذاری در اجرای احکام مذهبی/شرعی، حمایت مالی از مؤسسات دینی، و مرجع دانستن یا حمایت از دین اکثریت باشد.

آلفای کرونباخ برای سه سنجه «تبعیض مذهبی»، «محدودیت‌های مذهبی» و «قانونگذاری مذهبی» به‌عنوان مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده سازه «تنظیم حکومتی دین» (با ۱۱۷ معرف) برای ۱۸۳ کشور در طول دوره زمانی ۱۹۹۰ الی ۲۰۱۴ میلادی به ترتیب معادل با ۰/۹۴، ۰/۹۷، و ۰/۹۷ به دست آمد.

1. Religious discrimination
2. Religious restrictions
3. Religious legislation

۴. از آنجا که نمی‌توان ۱۱۷ معیار سازنده این سنجه‌ها را در مقاله آورد، علاقمندان می‌توانند برای آشنایی تفصیلی با کلیه معرف‌ها یا معیارهای مربوطه به «کتابچه راهنمای پروژه دین و دولت دور سوم» که در آدرس اینترنتی زیر قابل دسترس می‌باشد، مراجعه نمایند:

http://www.thearda.com/Archive/Files/Downloads/RAS3COMP_DL2.asp

(فاکس، فینک و ماتایک، ۲۰۱۸) که دلالت بر پایایی بسیار بالای این سنجها داشته و نشان داده است که سنجهای مزبور از سطح بسیار بالای تجانس درونی برخوردار بوده و هر یک به سنجش بُعد مفهومی واحدی می‌پردازند. همچنین، نتایج تحلیل مؤلفه‌های اصلی حکایت از اعتبار سازه متغیر تنظیم حکومتی دین داشت؛ چراکه نشان داد با توجه به مقدار ویژه مشاهده شده تنها یک عامل زیربنای همه سنجها بوده است. میزان تبیین واریانس مشترک بین متغیرها برای همین یک عامل برابر با $72/80$ درصد یعنی حدود سه‌چهارم کل واریانس متغیرهاست که قابل ملاحظه است. بارهای عاملی «تبعیض مذهبی»، «محدودیت‌های مذهبی» و «قانونگذاری مذهبی» بر سازه تنظیم حکومتی دین نیز به ترتیب معادل با $0/93$ ، $0/84$ ، و $0/79$ به دست آمد که براساس این بارهای عاملی، نمره تنظیم حکومتی دین برای هر یک از کشورهای مورد مطالعه، محاسبه و جایگزین گردید.

۳.۱.۳. متغیرهای کنترلی

برای احراز اعتبار درونی نتایج این آزمون بین‌کشوری، لازم دیده شد که چند متغیر سیستمی را که احتمال داده می‌شد بر دینداری افراد تأثیرگذار باشند، کنترل نماییم. در ابتدا و بنا به توصیه اکید روش‌شناسان تطبیقی (ن. ک. استارک، ۲۰۰۸) مبنی بر لزوم کنترل دو متغیر «توسعه‌یافتگی» و «نوع رژیم سیاسی» برای افزایش اعتبار درونی هرگونه طرح تحقیق بین‌کشوری، در وهله اول این دو متغیر کنترلی مدنظر قرار گرفتند. دلیل اصلی آن، این است که این دو متغیر با بسیاری از متغیرهای سطح کشوری مرتبط هستند و عدم کنترل آنها موجب خلط نتایج یا ایجاد همبستگی‌های کاذب می‌شود. به همین سبب، ضروری دیده شد تا دو متغیر «توسعه‌یافتگی» و «نوع رژیم سیاسی» در مطالعه حاضر کنترل شوند.

لازم به ذکر است که گرچه مفهوم مدرنیزاسیون یا توسعه اقتصادی در مطالعات بین‌کشوری به طرق گوناگونی مورد سنجش قرار گرفته؛ با این وجود، نرخ سرانه تولید ناخالص داخلی^۱ که نمایانگر

1. GDP per capita

ارزش کالاها و خدمات تولید و عرضه شده در داخل یک کشور نسبت به کل جمعیت آن کشور است - همواره به عنوان یکی از بهترین و متداول ترین معرّف‌های تجربی آن محسوب شده است (کیم و همکاران، ۲۰۰۲؛ فاکس، ۲۰۰۸). ولی، تجربه اغلب کشورها در دهه‌های پایانی قرن بیستم نشان داد که دولت‌ها ممکن است منافع حاصل از رشد تولید ناخالص داخلی را صرف بهبود رفاه شهروندان نکنند؛ بلکه برای تقویت قدرت سیاسی و نظامی‌شان استفاده نمایند. در هر حال، ناکافی بودن معیار سرانه تولید ناخالص داخلی در تعیین رفاه شهروندان موجب گردید که برخی اقتصاددانان توجه خود را به شاخص‌هایی معطوف سازند که علاوه بر متغیرهای اقتصادی دربرگیرنده متغیرهای اجتماعی هم باشد. یکی از مهم‌ترین این شاخص‌ها که از دهه ۱۹۹۰ میلادی ابتدا توسط بخش برنامه توسعه سازمان ملل و سپس توسط بسیاری از دانش پژوهان مورد استفاده قرار گرفت، «شاخص توسعه انسانی» است. شاخص توسعه انسانی یک شاخص مرکب است که میزان دستیابی کشورها را به سه جنبه اساسی کیفیت زندگی انسان‌ها به شرح ذیل مورد سنجش قرار می‌دهد:

۱- «طول عمر» که با شاخص «نرخ امید به زندگی در بدو تولد» مورد سنجش قرار می‌گیرد. این شاخص نشان می‌دهد که هر فرد باید حداقل توقع چند سال زندگی را در کشوری که در آن به دنیا آمده است، داشته باشد.

۲- «تحصیلات یا پیشرفت آموزشی» که با ترکیب دو معرّف محاسبه می‌شود: اول، نسبت بزرگسالان باسواد به کل جمعیت (براساس دوسوم ارزش کل شاخص) و دوم، نسبت ثبت‌نام ناخالص در سطوح تحصیلی ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و عالی (براساس یک‌سوم باقیمانده ارزش کل شاخص) که از طریق تقسیم مجموع افرادی که در دوره‌های مختلف تحصیلی ثبت‌نام کرده‌اند بر کل جمعیت دارای سن تحصیل به دست می‌آید.

۳- «سطح رفاه مادی» یا «سطح استاندارد زندگی» که با شاخص درآمد سرانه واقعی که براساس برابری قدرت خرید تعدیل شده است، یا براساس همان شاخص سرانه تولید ناخالص داخلی واقعی^۲ محاسبه می‌شود.

در تحقیق حاضر، داده‌های مربوط به شاخص توسعه انسانی از وبگاه بانک جهانی که چهار بار (ماه‌های آوریل، ژوئیه، سپتامبر و دسامبر) در هر سال به‌روز می‌شود، اخذ شده است.

متغیر دوم کنترلی در مطالعه حاضر عبارت از «نوع رژیم سیاسی» است. مفهوم رژیم سیاسی در علوم اجتماعی دلالت بر قواعد حقوقی در یک جامعه دارد که شیوه سازماندهی روابط بین حاکمان و کسانی که تحت حکومت آنانند را تعیین می‌نماید؛ ضمن آنکه، چگونگی ساماندهی جامعه سیاسی و تنسيق اعمال قدرت را مشخص می‌کند. به عبارت تفصیلی‌تر، نوع رژیم سیاسی دلالت به این معنا دارد که یک حکومت تا چه حد تأمین‌کننده (۱) حقوق مدنی است تا گروه‌ها بتوانند سازمان یابند و مطالباتشان را به‌طور علنی ابراز نمایند؛ و (۲) حقوق سیاسی است تا گروه‌های اجتماعی قادر باشند در فرآیندهای مبنی بر اینکه چه کسی حکومت کند و چه قوانینی تدوین گردد، به‌طور مؤثری مشارکت نمایند. با همین مفهوم‌سازی از رژیم سیاسی است که برای عملیاتی‌سازی و سنجش رژیم سیاسی کشورها از شاخص گاستیل^۳ استفاده می‌شود که متشکل از دو مؤلفه «حقوق سیاسی»^۴ و «حقوق و آزادی‌های مدنی» است (ر. ک. تایلور و جودایس، ۱۹۸۳: ۶۵-۶۰). در پژوهش حاضر، برای ساخت متغیر کنترلی «نوع رژیم سیاسی» از داده‌های موجود در وبگاه خانه آزادی^۵ برای دو

1. Real per capita income

۲. برای محاسبه شاخص درآمد سرانه واقعی از روش PPP در برآورد GDP per capita استفاده می‌شود تا مشکل تأثیر نرخ ارزهای متفاوت در مقایسه بین‌کشوری کنترل گردد.

3. Gastil Index

4. Political Rights

5. Freedom House

شاخص حقوق مدنی و حقوق سیاسی در کشورهای مختلف در طول دوره زمانی مورد نظر (۲۰۰۰ الی ۲۰۱۴ میلادی) استفاده شد.

در کنار دو سازه قبلی، «نابرابری اقتصادی» سومین متغیری است که در این مطالعه کنترل شده است. این، بدان دلیل بود که برخی دین پژوهان تطبیقی (نوریس و اینگلهارت، ۲۰۰۴، ۲۰۱۱) نشان داده بودند که نابرابری اقتصادی در سطح کلان می تواند تأثیرات معناداری بر دینداری جامعه داشته باشد. برای عملیاتی سازی و سنجش نابرابری اقتصادی همانند سایر پژوهش های کلان پایه بین کشوری از شاخص ضریب جینی استفاده گردید. در این راستا و به منظور بیشینه نمودن تعداد نمونه تحقیق، داده های مربوط به این شاخص از منابع مختلفی گردآوری شد. ابتدا از مجموعه داده های نابرابری اقتصادی داینینگر و اسکویئر (۱۹۹۶: ۵۶۵-۹۱) استفاده گردید که با کیفیت ترین داده های بین کشوری را برای انواع شاخص های نابرابری جمع آوری کرده است؛ تا جایی که کلیه مجموعه داده های بعدی، بسط داده شده آن محسوب می شوند. در مرحله بعد به داده های نابرابری اقتصادی (ضریب جینی) در سازمان ملل^۲ (۲۰۱۶) و بانک جهانی^۳ (۲۰۱۶) مراجعه گردید تا در صورت وجود داده برای برخی کشورها، تعداد مفقوده ها را کمینه سازد.

در نهایت، آخرین متغیری که لازم دیده شد در مطالعه حاضر کنترل گردد، میزان جمعیت کشورها بود. این، بدان دلیل بود که برخی دین پژوهان تطبیقی (فاکس، ۲۰۰۸) این احتمال را مطرح کرده بودند که دولت های موجود در کشورهایی که جمعیت کوچکی دارند، شیوه های متفاوتی از سازماندهی حکومت و تنظیم دین را در مقایسه با دولت هایی که جمعیت بزرگی دارند، به کار می برند..

1. Gini coefficient Index

2. UNDP

3. World Bank

۴. یافته‌های پژوهش

هدف اصلی پژوهش حاضر آزمون تجربی دو فرضیه متعارض در جامعه‌شناسی دین مبنی بر چگونگی ارتباط میان تنظیم حکومتی دین با دینداری در میان کشورهای اسلامی بوده است. برای واری دقیق‌تر و معتبرتر چگونگی ارتباط تنظیم حکومتی دین با شاخص‌های مختلف دینداری هنگامی که چهار متغیر «جمعیت»، «توسعه انسانی»، «ماهیت رژیم سیاسی» و «نابرابری اقتصادی» کنترل شوند از تحلیل چندگانه مبتنی بر مدل رگرسیون استفاده گردید که از توان بسیار بالایی برای آزمون فرضیات در علوم اجتماعی برخوردار است. از سویی دیگر، چون برخی جامعه‌شناسان دین در تحقیقات تطبیقی یا بین‌کشوری‌شان نشان دادند که الگوی ارتباط تنظیم حکومتی دین با شاخص‌های مختلف دینداری ممکن است متفاوت باشد (برای نمونه: فاکس و تابوری، ۲۰۰۸؛ استارک و کورکوران، ۲۰۱۹)؛ یافته‌های این تحقیق نیز در پنج جدول جداگانه رگرسیونی برای هر یک از شاخص‌های دینداری (اهمیت دین در زندگی روزمره پاسخگویان؛ دست‌کم یک‌بار در هفته در مراسم مذهبی شرکت کردن؛ اعتماد به سازمان مذهبی خویش؛ خودهویت‌یابی مذهبی؛ و دینداری کلی) ارائه می‌گردد. در هر یک از این پنج جدول نیز چهار مدل رگرسیونی براساس هر یک از شاخص‌های مختلف تنظیم حکومتی دین محاسبه گردیده است که در مجموع ۲۰ تحلیل رگرسیون چندگانه را تشکیل داده‌اند. لازم به ذکر است که، چون تعداد کشورهای اسلامی مورد بررسی به پنجاه کشور هم نمی‌رسد (حداکثر ۴۹ کشور) به‌جای حدنصاب آماری ($p \leq 0,05$) که سطح متعارف معناداری آماری برای واری احتمال واقعی بودن روابط به‌دست آمده در علوم اجتماعی است، تصمیم گرفته شد از سطح معناداری سهل‌گیرانه‌تری ($p \leq 0,10$) استفاده شود. پنج جدول زیر اختصاص به انعکاس یافته‌های تجربی تحقیق در درون مجموعه کشورهای اسلامی دارند.

جدول ۱. رگرسیون «اهمیت دین در زندگی» بر شاخص‌های تنظیم حکومتی دین (N = ۳۸)

نوع متغیرها	نام متغیرها	مدل اول	مدل دوم	مدل سوم	مدل چهارم
مستقل	تبعیض مذهبی	Beta = ۰,۵۶ Sig = ۰,۰۴			
	محدودیت‌های مذهبی		Beta = -۰,۳۲ Sig = ۰,۱۷		
	قانونگذاری مذهبی			Beta = ۰,۶۸ Sig = ۰,۰۰۰	
	تنظیم حکومتی دین				Beta = ۰,۶۶ Sig = ۰,۰۲
کنترلی	جمعیت کشور	Beta = ۰,۰۴ Sig = ۰,۷۹	Beta = ۰,۲۶ Sig = ۰,۱۱	Beta = -۰,۰۵ Sig = ۰,۶۹	Beta = -۰,۰۰۴ Sig = ۰,۹۸
	توسعه انسانی	Beta = -۰,۸۱ Sig = ۰,۰۰۱	Beta = -۰,۲۸ Sig = ۰,۱۷	Beta = -۰,۷۲ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = -۰,۸۸ Sig = ۰,۰۰۰
	ماهیت رژیم سیاسی	Beta = -۰,۲۶ Sig = ۰,۲۱	Beta = ۰,۱۹ Sig = ۰,۳۲	Beta = -۰,۱۹ Sig = ۰,۱۶	Beta = -۰,۳۱ Sig = ۰,۱۴
	نابرابری اقتصادی	Beta = ۰,۲۶ Sig = ۰,۱۰	Beta = ۰,۳۶ Sig = ۰,۰۳	Beta = ۰,۲۱ Sig = ۰,۱۰	Beta = ۰,۲۵ Sig = ۰,۱۱
آماره‌های مدل	معناداری F	۰,۰۰۴	۰,۰۱	۰,۰۰۰	۰,۰۰۲
	همبستگی چندگانه	۰,۷۰	۰,۶۵	۰,۸۱	۰,۷۱
	ضریب تعیین	۰,۴۸	۰,۴۳	۰,۶۵	۰,۵۰
	مقدار F	۴,۶۸	۳,۷۴	۹,۲۶	۵,۰۶

نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه مندرج در جدول ۱ حکایت از آن دارد که با کنترل متغیرهای سطح کشوری «جمعیت»، «توسعه انسانی»، «ماهیت رژیم سیاسی»، و «نابرابری اقتصادی» باز هم متغیر مرکب «تنظیم حکومتی دین» تأثیری معنادار بر شاخص ارزش دینی یا «اهمیت دین در زندگی» داشته است. این تأثیر از حیث شدت، «قوی» و از حیث جهت، «مثبت» بوده است (بتا = ۰,۶۶). پس، می‌توان نتیجه گرفت که شواهد این تحقیق، مطابق با انتظار رویکرد سکولاریزاسیون و برخلاف استدلال رویکرد اقتصاد/بازار دین، برای این قضیه حمایت تجربی فراهم آورده که دخالت حکومت در امور دینی یک جامعه با سطوح بالاتر این شاخص از سازه دینداری مرتبط بوده است. همچنین، از میان سه مؤلفه تشکیل دهنده شاخص «تنظیم حکومتی دین» فقط مؤلفه «محدودیت مذهبی» بود که مطابق با انتظار رویکرد اقتصاد/بازار دین اثری منفی از خود نشان داد (بتا = -۰,۳۲) که آن هم از لحاظ آماری معنی دار نشده است ($p = 0,17$) و نمی‌توان به آن اعتماد کرد. تأثیر دو شاخص دیگر تشکیل دهنده تنظیم حکومتی دین - یعنی، تبعیض مذهبی و قانونگذاری مذهبی - بر این شاخص دینداری، هم قوی، هم مثبت، و هم معنادار بوده است که همگی موافق با انتظار رویکرد سکولاریزاسیون و مغایر با پیش‌بینی تجربی رویکرد نظری اقتصاد/بازار دین هستند. از این رو، اگر گفته شود که یافته‌های به‌دست آمده از مفاد جدول ۱ عمدتاً در راستای ابطال تجربی مدعای اصلی رویکرد نظری اقتصاد/بازار دین بوده و در عوض، دلالت بر تأیید فرضیه رویکرد نظری سکولاریزاسیون مبنی بر ارتباط مثبت «تنظیم حکومتی دین» بر دینداری (البته، شاخص «اهمیت دین در زندگی افراد») در کشورهای اسلامی داشته است، سخن دلالت‌آمیزی بیان شده است.

همچنین، اگر مقدار ضریب تعیین (R^2) را پایه‌ای برای ارزیابی توان تبیینی این چهار مدل آماری در نظر بگیریم، نتایج مندرج در جدول ۱ حکایت از آن دارد که مدل سوم که اختصاص به شاخص «قانونگذاری مذهبی» داشته است، توانمندترین مدل بوده است؛ چون توانسته بیش از دوسوم از واریانس شاخص اهمیت دین در زندگی مردمان کشورهای اسلامی را در مقطع زمانی مورد مطالعه

توضیح داده و تبیین نماید ($R^2 = 0,65$). این مقدار ضریب تعیین نشان می‌دهد مدل مزبور از حیث تبیین شاخص اهمیت دین در زندگی افراد، مدلی قوی است و تا حد اطمینان بخشی با مجموعه داده‌های مربوط به کشورهای اسلامی برازش پیدا کرده است.

جدول ۲. رگرسیون «شرکت در مراسم مذهبی» بر شاخص‌های تنظیم حکومتی دین ($N = 37$)

نوع متغیرها	نام متغیرها	مدل اول	مدل دوم	مدل سوم	مدل چهارم
مستقل	تبعیض مذهبی	Beta = 0,27 Sig = 0,30			
	محدودیت‌های مذهبی		Beta = -0,57 Sig = 0,006		
	قانونگذاری مذهبی			Beta = 0,49 Sig = 0,005	
	تنظیم حکومتی دین				Beta = 0,25 Sig = 0,37
کنترلی	جمعیت کشور	Beta = 0,23 Sig = 0,16	Beta = 0,32 Sig = 0,01	Beta = 0,11 Sig = 0,42	Beta = 0,23 Sig = 0,17
	توسعه انسانی	Beta = -0,75 Sig = 0,002	Beta = -0,21 Sig = 0,24	Beta = -0,76 Sig = 0,000	Beta = -0,75 Sig = 0,003
	ماهیت رژیم سیاسی	Beta = -0,23 Sig = 0,23	Beta = 0,12 Sig = 0,41	Beta = -0,25 Sig = 0,07	Beta = -0,22 Sig = 0,27
	نابرابری اقتصادی	Beta = 0,28 Sig = 0,07	Beta = 0,31 Sig = 0,02	Beta = 0,24 Sig = 0,07	Beta = 0,29 Sig = 0,07
آماره‌های مدل	همبستگی چندگانه	0,73	0,80	0,81	0,73
	ضریب تعیین	0,53	0,64	0,65	0,53

نوع متغیرها	نام متغیرها	مدل اول	مدل دوم	مدل سوم	مدل چهارم
	مقدار F	۵,۵۰	۸,۷۸	۸,۹۱	۵,۳۸
	معناداری F	۰,۰۰۲	۰,۰۰۰	۰,۰۰۰	۰,۰۰۲

نتایج آماری منعکس شده در جدول ۲ حکایت از آن دارند که متغیر مرکب «تنظیم حکومتی دین» بعد از کنترل متغیرهای سطح کشوری «جمعیت»، «توسعه انسانی»، «ماهیت رژیم سیاسی»، و «نابرابری اقتصادی» تأثیری معنادار بر شاخص مشارکت دینی یا «شرکت در مراسم مذهبی» نداشته است ($p = ۰,۳۷$). این تأثیر از حیث شدت، «نسبتاً ضعیف» و از حیث جهت، «مثبت» بوده است (بتا = $۰,۲۵$). پس، می‌توان نتیجه گرفت که شواهد تجربی مربوط به جوامع اسلامی برای هیچ‌یک از فرضیات متعارض دو رویکرد رقیب سکولاریزاسیون و اقتصاد/بازار دین حمایتی فراهم نیاورد که دخالت حکومت در امور دینی یک جامعه با سطوح بالاتر/پایین‌تر مشارکت مذهبی مردم آن جامعه مرتبط است. از سویی دیگر، از میان سه مؤلفه تشکیل‌دهنده شاخص «تنظیم حکومتی دین» فقط مؤلفه «محدودیت مذهبی» بود که مطابق با انتظار رویکرد اقتصاد/بازار دین اثری منفی از خود نشان داد (بتا = $-۰,۵۷$) که از لحاظ آماری نیز کاملاً معنی‌دار بوده است ($p = ۰,۰۰۶$) و می‌توان به واقعی بودن آن اعتماد نمود. تأثیر شاخص قانونگذاری مذهبی بر این شاخص دینداری در میان کشورهای اسلامی نیز نسبتاً قوی، مثبت، و معنادار بوده است (بتا = $+۰,۴۹$ و $p = ۰,۰۰۵$) که موافق با انتظار رویکرد سکولاریزاسیون و مغایر با پیش‌بینی تجربی رویکرد نظری اقتصاد/بازار دین هستند. همچنین، شاخص تبعیض مذهبی در میان کشورهای اسلامی نیز تأثیری معنادار بر شاخص مشارکت دینی یا «شرکت در مراسم مذهبی» نداشته است ($p = ۰,۳۰$).

همچنین، اگر مقدار ضریب تعیین (R^2) را پایه‌ای برای ارزیابی توان تبیینی این چهار مدل آماری در نظر بگیریم، نتایج مندرج در جدول ۲ حکایت از آن دارد که مدل‌های دوم و سوم که اختصاص به شاخص‌های «محدودیت‌های مذهبی» و «قانونگذاری مذهبی» داشته‌اند، توانمندترین مدل‌ها بوده‌اند؛

چون توانسته‌اند بیش از دوسوم از واریانس شاخص مشارکت دینی در زندگی مردمان کشورهای اسلامی را در مقطع زمانی مورد مطالعه توضیح داده و تبیین نمایند ($R^2 = 0,65$ و $0,64$). این مقادیر ضریب تعیین نشان می‌دهند که مدل‌های مزبور از حیث تبیین شاخص مشارکت دینی یا شرکت در مراسم مذهبی، مدل‌هایی قوی و توانمند محسوب می‌شوند چون تا حد اطمینان بخشی با مجموعه داده‌های مربوط به کشورهای اسلامی برازش پیدا کرده‌اند.

جدول ۳. رگرسیون «اعتماد به سازمان مذهبی» بر شاخص‌های تنظیم حکومتی دین ($N = 28$)

نوع متغیرها	نام متغیرها	مدل اول	مدل دوم	مدل سوم	مدل چهارم
مستقل	تبعیض مذهبی	Beta = -0,09 Sig = 0,79			
	محدودیت‌های مذهبی		Beta = 0,06 Sig = 0,87		
	قانونگذاری مذهبی			Beta = -0,02 Sig = 0,92	
	تنظیم حکومتی دین				Beta = -0,05 Sig = 0,90
کنترلی	جمعیت کشور	Beta = 0,08 Sig = 0,74	Beta = 0,05 Sig = 0,81	Beta = 0,06 Sig = 0,79	Beta = 0,07 Sig = 0,79
	توسعه انسانی	Beta = -0,03 Sig = 0,92	Beta = -0,12 Sig = 0,73	Beta = -0,07 Sig = 0,76	Beta = -0,04 Sig = 0,89
	ماهیت رژیم سیاسی	Beta = -0,48 Sig = 0,08	Beta = -0,54 Sig = 0,04	Beta = -0,52 Sig = 0,03	Beta = -0,50 Sig = 0,07
	نابرابری اقتصادی	Beta = -0,26 Sig = 0,23	Beta = -0,26	Beta = -0,26 Sig = 0,22	Beta = -0,26 Sig = 0,22

نوع متغیرها	نام متغیرها	مدل اول	مدل دوم	مدل سوم	مدل چهارم
			Sig = ۰,۲۳		
آماره‌های مدل	همبستگی چندگانه	۰,۵۷	۰,۵۷	۰,۵۷	۰,۵۷
	ضریب تعیین	۰,۳۳	۰,۳۳	۰,۳۳	۰,۳۳
	مقدار F	۱,۷۶	۱,۷۵	۱,۷۴	۱,۷۴
	معناداری F	۰,۱۷	۰,۱۷	۰,۱۸	۰,۱۸

یافته‌های آماری مندرج در جدول ۳ حکایت از آن دارند که متغیر مرکب «تنظیم حکومتی دین» و سه مؤلفه تشکیل دهنده آن وقتی متغیرهای سطح کشوری «جمعیت»، «توسعه انسانی»، «ماهیت رژیم سیاسی»، و «نابرابری اقتصادی» کنترل شده‌اند، تأثیری واقعی یا از لحاظ آماری معنادار بر شاخص باور دینی مبنی بر اعتماد به سازمان مذهبی نداشته‌اند. ضرایب تأثیر این متغیرهای مستقل (بتاها) همگی نزدیک به صفر بوده و بالتبع، حدنصاب آماری لازم را برای اعتماد بدان‌ها ($p \leq ۰,۱۰$) به دست نیاورده‌اند. پس، می‌توان نتیجه گرفت که دخالت حکومت در امور دینی تأثیری در باور معطوف به اعتماد به سازمان مذهبی نداشته است و یک چنین باوری همانند سطح جهانی در سطح کشورهای اسلامی نیز از تغییرات تنظیم حکومتی دین تأثیر نپذیرفته و نسبت به آن لااقتضاء بوده است.

همچنین، اگر مقدار ضریب تعیین (R^2) را پایه‌ای برای ارزیابی توان تبیینی این چهار مدل آماری در نظر بگیریم، نتایج مندرج در جدول ۳ حکایت از هم‌ارزی شگفت‌آور و جالب‌توجه هر چهار مدل داشته است ($R^2 = ۰,۳۳$). این مقدار ضریب تعیین نشان می‌دهد مدل‌های مزبور از حیث تبیین شاخص اعتماد به سازمان مذهبی، مدل‌های قوی‌ای محسوب نمی‌شوند؛ چون، فقط توانسته‌اند یک‌سوم از واریانس این شاخص در کشورهای اسلامی را در مقطع زمانی مورد مطالعه توضیح داده و تبیین نمایند.

جدول ۴. رگرسیون «خود هویت یابی مذهبی» بر شاخص های تنظیم حکومتی دین (N = ۴۹)

نوع متغیرها	نام متغیرها	مدل اول	مدل دوم	مدل سوم	مدل چهارم
مستقل	تبعیض مذهبی	Beta = ۰,۴۵ Sig = ۰,۰۳			
	محدودیت های مذهبی		Beta = -۰,۱۲ Sig = ۰,۵۶		
	قانون گذاری مذهبی			Beta = ۰,۵۵ Sig = ۰,۰۰۱	
	تنظیم حکومتی دین				Beta = ۰,۵۵ Sig = ۰,۰۰۱
کنترلی	جمعیت کشور	Beta = ۰,۱۳ Sig = ۰,۳۷	Beta = ۰,۲۵ Sig = ۰,۰۹	Beta = ۰,۰۲ Sig = ۰,۹۰	Beta = ۰,۰۷ Sig = ۰,۶۱
	توسعه انسانی	Beta = -۰,۷۱ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = -۰,۳۸ Sig = ۰,۰۵	Beta = -۰,۶۶ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = -۰,۷۹ Sig = ۰,۰۰۰
	ماهیت رژیم سیاسی	Beta = -۰,۲۵ Sig = ۰,۱۱	Beta = -۰,۰۳ Sig = ۰,۸۴	Beta = -۰,۲۳ Sig = ۰,۰۸	Beta = -۰,۳۲ Sig = ۰,۰۵
	نابرابری اقتصادی	Beta = ۰,۳۱ Sig = ۰,۰۳	Beta = ۰,۳۵ Sig = ۰,۰۲	Beta = ۰,۲۸ Sig = ۰,۰۳	Beta = ۰,۳۱ Sig = ۰,۰۳
آماره های مدل	همبستگی چندگانه	۰,۶۸	۰,۶۲	۰,۷۵	۰,۷۰
	ضریب تعیین	۰,۴۷	۰,۳۸	۰,۵۶	۰,۴۹
	مقدار F	۵,۴۶	۳,۸۴	۸,۰۱	۵,۸۹
	معناداری F	۰,۰۰۱	۰,۰۰۸	۰,۰۰۰	۰,۰۰۱
	دور افتاده های ماهالانویس	آلبانی؛ قرقیزستان؛ فلسطین	آلبانی؛ قرقیزستان؛ فلسطین	آلبانی؛ قرقیزستان؛ فلسطین	آلبانی؛ قرقیزستان؛ فلسطین

نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه مندرج در جدول ۴ حکایت از آن دارد که با کنترل متغیرهای سطح کشوری «جمعیت»، «توسعه انسانی»، «ماهیت رژیم سیاسی»، و «نابرابری اقتصادی» باز هم متغیر مرکب «تنظیم حکومتی دین» تأثیری معنادار بر شاخص «شناسایی خود به عنوان فردی مذهبی» یا «خود هویت یابی مذهبی» داشته است. این تأثیر از حیث شدت، «نسبتاً قوی» و از حیث جهت، «مثبت» بوده است (بتا = ۰,۵۵+).

پس، می‌توان نتیجه گرفت که شواهد این تحقیق، مطابق با انتظار رویکرد سکولاریزاسیون و برخلاف استدلال رویکرد اقتصاد/بازار دین، برای این قضیه حمایت تجربی فراهم آورده که در میان کشورهای اسلامی، دخالت حکومت در امور دینی یک جامعه با سطوح بالاتر این شاخص از سازه دینداری مرتبط بوده است. همچنین، از میان سه مؤلفه تشکیل دهنده شاخص «تنظیم حکومتی دین» فقط مؤلفه «محدودیت مذهبی» بود که مطابق با انتظار رویکرد اقتصاد/بازار دین اثری منفی، از خود نشان داده (بتا = ۰,۱۲-) که آن هم از لحاظ آماری معنی دار نشده است ($p = ۰,۵۶$) و نمی‌توان به آن اعتماد نمود. تأثیر دو شاخص دیگر تشکیل دهنده تنظیم حکومتی دین - یعنی، تبعیض مذهبی و قانونگذاری مذهبی - بر این شاخص دینداری از حیث شدت، نسبتاً قوی، از حیث جهت، مثبت، و از حیث آماری نیز معنادار بوده است که همگی موافق با انتظار رویکرد سکولاریزاسیون و مغایر با پیش‌بینی تجربی رویکرد نظری اقتصاد/بازار دین بوده است. از این رو، اگر گفته شود که یافته‌های به‌دست آمده از مفاد جدول ۴ عمدتاً در راستای ابطال تجربی مدعای اصلی رویکرد نظری اقتصاد/بازار دین بوده و در عوض، دلالت بر تأیید فرضیه رویکرد نظری سکولاریزاسیون مبنی بر ارتباط مثبت «تنظیم حکومتی دین» بر دینداری (البته، شاخص شناسایی خود به عنوان فردی مذهبی یا خود هویت یابی مذهبی) در کشورهای اسلامی داشته است، سخن دلالت‌آمیزی بیان شده است.

همچنین، اگر مقدار ضریب تعیین (R^2) را پایه‌ای برای ارزیابی توان تبیینی این چهار مدل آماری در نظر بگیریم، نتایج مندرج در جدول ۴ حکایت از آن دارند که مدل سوم که اختصاص به شاخص

«قانونگذاری مذهبی» داشته، توانمندترین مدل بوده است؛ چون توانسته بیش از نیمی از واریانس شاخص خودهویت‌یابی مذهبی مردمان کشورهای اسلامی را در مقطع زمانی مورد مطالعه توضیح داده و تبیین نماید ($R^2 = 0,56$). این مقدار ضریب تعیین نشان می‌دهد مدل مزبور از حیث تبیین شاخص شناسایی خود به‌عنوان فردی مذهبی، مدلی نسبتاً قوی است؛ چون تا حدود زیادی با مجموعه داده‌های مربوط به کشورهای اسلامی برازش پیدا کرده است.

جدول ۵. رگرسیون متغیر مرکب دینداری بر شاخص‌های تنظیم حکومتی دین ($N = 49$)

نوع متغیرها	نام متغیرها	مدل اول	مدل دوم	مدل سوم	مدل چهارم
مستقل	تبعیض مذهبی	Beta = ۰,۲۳ Sig = ۰,۲۶			
	محدودیت‌های مذهبی		Beta = -۰,۳۲ Sig = ۰,۱۰		
	قانونگذاری مذهبی			Beta = ۰,۵۲ Sig = ۰,۰۰۱	
	تنظیم حکومتی دین				Beta = ۰,۳۲ Sig = ۰,۱۵
کنترلی	جمعیت کشور	Beta = ۰,۳۲ Sig = ۰,۰۳	Beta = ۰,۴۱ Sig = ۰,۰۰۵	Beta = ۰,۱۷ Sig = ۰,۲۱	Beta = ۰,۲۸ Sig = ۰,۰۷
	توسعه انسانی	Beta = -۰,۶۰ Sig = ۰,۰۰۲	Beta = -۰,۲۸ Sig = ۰,۱۲	Beta = -۰,۶۷ Sig = ۰,۰۰۰	Beta = -۰,۶۷ Sig = ۰,۰۰۱
	ماهیت رژیم سیاسی	Beta = -۰,۲۳ Sig = ۰,۱۴	Beta = -۰,۰۱ Sig = ۰,۹۵	Beta = -۰,۲۸ Sig = ۰,۰۳	Beta = -۰,۲۸ Sig = ۰,۰۹
	نابرابری اقتصادی	Beta = ۰,۱۱ Sig = ۰,۴۵	Beta = ۰,۱۲ Sig = ۰,۳۸	Beta = ۰,۰۶ Sig = ۰,۶۳	Beta = ۰,۱۰ Sig = ۰,۴۶

نوع متغیرها	نام متغیرها	مدل اول	مدل دوم	مدل سوم	مدل چهارم
آماره‌های مدل	همبستگی چندگانه	۰,۶۶	۰,۶۸	۰,۷۶	۰,۶۷
	ضریب تعیین	۰,۴۴	۰,۴۶	۰,۵۸	۰,۴۵
	مقدار F	۴,۸۳	۵,۳۲	۸,۷۰	۵,۱۱
	معناداری F	۰,۰۰۲	۰,۰۰۱	۰,۰۰۰	۰,۰۰۲

یافته‌های آماری منعکس شده در جدول ۵ حکایت از آن دارند که متغیر مرکب «تنظیم حکومتی دین» در کشورهای اسلامی بعد از کنترل متغیرهای سطح کشوری «جمعیت»، «توسعه انسانی»، «ماهیت رژیم سیاسی»، و «نابرابری اقتصادی» تأثیری معنادار بر متغیر مرکب دینداری نداشته است ($p = 0,15$). این تأثیر از حیث شدت، «متوسط» و از حیث جهت، «مثبت» بوده است (بتا = $0,32$). پس، می‌توان نتیجه گرفت که شواهد تجربی مربوط به جوامع اسلامی برای هیچ‌یک از فرضیات متعارض دو رویکرد رقیب سکولاریزاسیون و اقتصاد/بازار دین حمایتی فراهم نیامد که دخالت حکومت در امور دینی یک جامعه با سطوح بالاتر/پایین‌تر دینداری مردم آن جامعه مرتبط است. همچنین، از میان سه مؤلفه تشکیل‌دهنده شاخص «تنظیم حکومتی دین» فقط مؤلفه «محدودیت مذهبی» بود که مطابق با انتظار رویکرد اقتصاد/بازار دین اثری منفی، از خود نشان داد (بتا = $0,57 -$) که از لحاظ آماری نیز در مرز معناداری قرار گرفت ($p = 0,10$). تأثیر شاخص قانونگذاری مذهبی بر سازه دینداری در میان کشورهای اسلامی نیز نسبتاً قوی، مثبت، و معنادار بوده است (بتا = $0,52 +$ و $p = 0,001$) که موافق با انتظار رویکرد سکولاریزاسیون و مغایر با پیش‌بینی تجربی رویکرد نظری اقتصاد/بازار دین هستند. به علاوه، شاخص تبعیض مذهبی در میان کشورهای اسلامی تأثیری واقعی یا از لحاظ آماری، معنادار بر سازه دینداری نداشته است ($p = 0,26$).

همچنین، اگر مقدار ضریب تعیین (R^2) را پایه‌ای برای ارزیابی توان تبیینی این چهار مدل آماری در نظر بگیریم، نتایج مندرج در جدول ۵ حکایت از آن دارد که مدل سوم که اختصاص به شاخص

«قانونگذاری مذهبی» داشته است، توانمندترین مدل بوده است؛ چون توانسته نزدیک به دوسوم از واریانس متغیر مرکب «دینداری» در کشورهای اسلامی را در مقطع زمانی مورد مطالعه توضیح داده و تبیین نماید ($R^2 = 0,58$). این مقدار ضریب تعیین نشان می‌دهد مدل مزبور از حیث تبیین دینداری، مدلی قوی است و تا حد اطمینان بخشی با مجموعه داده‌های مربوط به کشورهای اسلامی برازش پیدا کرده است.

۵. نتیجه‌گیری

همان‌طور که یافته‌های تحقیق نشان داد در سطح کشورهای اسلامی که تفاوت‌های مربوط به بلوک فرهنگی و سنت‌های دینی جوامع کنترل گردیده و با انجام کنترل‌های آماری نسبت به برخی متغیرهای مزاحم سطح کشوری (یعنی، توسعه‌یافتگی، نوع رژیم سیاسی، نابرابری اقتصادی، و میزان جمعیت) نیز حمایت تجربی برای این استدلال فراهم نشد که دخالت حکومت در امور دینی یک جامعه با سطوح پایین‌تر دینداری مردمان آن جامعه مرتبط است. دلیل آن، این بود که در ۱۳ آزمون از ۲۰ رگرسیون گرفته شده (یعنی، ۶۵ درصد) متغیرهای مربوط به تنظیم حکومتی دین ارتباطی مثبت با شاخص‌های مختلف دینداری پیدا کردند که ۸ مورد آنها (یعنی، ۴۰ درصد) از لحاظ آماری نیز معنادار بودند. یک چنین یافته‌ای دلالت بر این واقعیت داشت که دخالت حکومت در امور دینی جوامع اسلامی به‌طور متوسط با سطوح بالاتر دینداری مردم تقارن داشته یا مرتبط بوده است. به عبارت دیگر، این نتایج عمدتاً حکایت از آن داشته که در جهان اسلام و در دوره زمانی مورد مطالعه، کشورهای که دارای بیشترین تنظیم حکومتی دین بوده‌اند، عمدتاً همان جوامعی‌اند که از بیشترین التزام مذهبی و قوی‌ترین دینداری مردم نیز برخوردار بوده‌اند. این یافته‌ها را می‌توان کاملاً سازگار با فرضیه منبعث از رویکرد نظری سکولاریزاسیون محسوب کرد. برخی یافته‌های دیگر این تحقیق نیز یک چنین نتیجه‌گیری را تقویت می‌کنند. برای مثال، اگر شاخص «اعتماد به سازمان‌های مذهبی» را به دلیل نمونه اندک موردها (۲۸ کشور) کنار بگذاریم، در اکثر قریب به اتفاق مدل‌های رگرسیونی

تأثیرگذارترین متغیر بر دینداری از میان مجموعه متغیرهای مستقل و کنترلی، «توسعه انسانی» بوده است که به طور هماهنگ و یک‌نواخت همبستگی منفی با دینداری داشته است. این بدان معنا بود که در جهان اسلام هر چه از کشورهای توسعه‌یافته‌تر به سمت کشورهای توسعه‌نیافته‌تر حرکت کنیم، در اکثر موارد حضور دین پررنگ‌تر یا دینداری مردم بیشتر بوده است. یک چنین نتایج تجربی و یافته‌هایی را نیز می‌توان کاملاً سازگار و هم‌خوان با انتظارات رویکرد نظری سکولاریزاسیون محسوب نمود.

شایان ذکر است که نوریس و اینگلهارت (۲۰۱۱) نیز بر پایه داده‌های ۷۵ کشور در دوره زمانی مربوط به سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۰۰ میلادی نیز به همین نتیجه رسیدند که کشورهای واجد بیشترین تنظیم حکومتی دین عمدتاً از بیشترین التزام مذهبی نزد مردم نیز برخوردار بوده‌اند. آنان براساس یک چنین نتایجی این تبیین را ارائه دادند که در بسیاری از جوامع توسعه‌نیافته، جایی که دین هنوز در جامعه از محوریت اصلی برخوردار است، حاکمان سیاسی برای حفظ قدرت و مشروعیتشان علاقه مستقیمی به ترویج یا کنترل سازمان‌های مذهبی دارند. در چنین جوامعی، قدرت مذهبی و قدرت سیاسی کاملاً به هم وابسته‌اند (نوریس و اینگلهارت، ۲۰۱۱: ۲۳۰).

از سویی دیگر، در ۷ آزمون از ۲۰ رگرسیون گرفته شده (یعنی، ۳۵ درصد) متغیرهای مربوط به تنظیم حکومتی دین با شاخص‌های مختلف دینداری ارتباط منفی پیدا نمودند که فقط دو مورد آنها (۱۰ درصد) از لحاظ آماری معنادار بودند. از این رو، اگر گفته شود که یافته‌های مربوط به کشورهای اسلامی عمدتاً دلالت بر رد یا عدم حمایت از مفاد رویکرد نظری اقتصاد/بازار دین مبنی بر ارتباط منفی تنظیم حکومتی دین با دینداری مردم داشته، سخن دلالت‌آمیزی بیان شده است.

در پایان، پیشنهاد می‌شود موضوع پیامدهای تنظیم حکومتی دین در جوامع اسلامی با استفاده از روش‌شناسی‌های متفاوت مورد واریسی علمی قرار گیرد. مثلاً، شاید بتوان فرضیه اصلی نظریه بازار دین مبنی بر پیامدهای منفی تنظیم حکومتی دین به همراه نتایج مثبت پلورالیسم مذهبی در یک جامعه

را به صورت مطالعه‌ای تاریخی در خصوص تحولات مذهبی در یک یا چند جامعه اسلامی مورد ارزیابی قرار داد. واقعیت آن است که شواهد همگرا و یافته‌های هماهنگ در مطالعات مختلف علوم اجتماعی که از روش‌شناسی‌های متفاوت استفاده کرده‌اند، اعتماد دانش پژوهان را به نتیجه‌گیری‌های نظری افزایش خواهد داد. همچنین، با توجه به اهمیت مسئله‌ای همچون تنظیم حکومتی دین، انجام تحقیقات طولی ضرورت تام دارد تا ما را قادر سازد با اطمینان و اعتبار بیشتری در خصوص تأثیر علی آن دانشگاهی بر دینداری افراد نتیجه‌گیری کنیم. اگرچه، نتایج مطالعه حاضر همواره در معرض چالش و تجدید نظر در پرتوی تحقیقات بیشتر به‌ویژه با داده‌های طولی است؛ ولی امیدواریم که دیگران را به تحقیق بیشتر و تحلیل عمیق‌تر وادار ساخته باشیم.

کتابنامه

۱. برگر، پ. (۱۳۹۷). *سایبان مقدس*. (مرشدی، ا.ف، مترجم). تهران: نشر ثالث.
۲. واخ، ی. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی دین*. (آزادگان، ج، مترجم). تهران: انتشارات سمت.
3. Berger, P. (1969). *The Sacred Canopy: Elements of a Sociological Theory of Religion*. New York: Anchor Books.
4. Deininger, K., & Lyn, S. (1996). A New Data Set Measuring Income Inequality. *The World Bank Economic Review*, 10 (3) 565-591.
5. Davie, G. (2006). "Sociology of Religion" in *The Blackwell Companion to the Study of Religion*, Edited by Robert Segal, 171-192, Blackwell Publishing Ltd.
6. De Graaf, N. D. (2013) "Secularization: Theoretical Controversies Generating Empirical Research." In *The Handbook of Rational Choice Social Research*. Wittek, R. L., Snijders, T. A. B., & Nee, V. (eds), 322-354. Stanford: Stanford University Press.
7. Fox, J. (2008). *A World Survey of Religion and the State*, New York: Cambridge University press.
8. Fox, J., & Ephraim, T. (2008). Contemporary Evidence Regarding the Impact of State Regulation of Religion on Religious Participation and Belief, *Sociology of Religion*, 69 (3) 245-271.

9. Fox, J., Roger, F., & Dane, M. (2018). New Data and Measures on Societal Discrimination and Religious Minorities, *Interdisciplinary Journal of Research on Religion*, 14 (14), 1-37.
10. Gill, A. (2008). *The Political Origins of Religious Liberty*. Cambridge University Press.
11. Grim, B. J., & Johnson, T.M. (2013). *The world's religions in figures*. John Wiley & Sons, Ltd.
12. Kim, Y., Yong, J., & Hokyu, H. (2002). Structural Expansion and the Cost of Global Isomorphism, *International Sociology*, 17 (4) 481-503.
13. Norris, P., & Inglehart, R. (2004). *Sacred and Secular: Religion and Politics Worldwide*. Cambridge and New York: Cambridge University Press.
14. Norris, P., & Inglehart, R. (2011). *Sacred and Secular: Religion and Politics Worldwide*. 2nd Edition, Cambridge University Press.
15. North, Ch. (2014). Regulation of Religious Markets, Pp. 489-511 in: *The Oxford Handbook of Christianity and Economics*. Edited by Paul Oslington, Oxford University Press.
16. Peters, G. (1998). *Comparative Politics*. Macmillan Press Ltd.
17. Smith, T. (2009). Religious Change around the World. *GSS Cross-National Report*, 30.
18. Stark, R., & Finke. R. (2000). *Acts of Faith: Explaining the Human Side of Religion*. University of California Press.
19. Stark, R., & Katie, C. (2019). *The Morality of Nations*. Rutgers University Press.
20. Taylor, ch., & Jodice. D. (1983). *World Handbook of Political and Social Indicators*. Vol. 1 & 2, 3rd Edition, New Haven, CT: Yale University Press.